

باسمه تعالی

مدت امتحان : تا پایان خوانش املا	ساعت شروع :	پایه : نهم	درس : املا ی تقریری	آزمون
تعداد صفحه : ۱	تاریخ امتحان :	نام آموزشگاه :	نام پدر :	نام و نام خانوادگی :

شاهزاده در سیّارهٔ خود، گُلّی داشت که بیش از حد به او مهر می ورزید. چیزی که از وجود این شاهزاده مرا تا این درجه مفتون خود می ساخت، وفای او نسبت به آن گل بود.

نمی بینی کسی را که به دردی دچار شد، خضوع می کند و به درگاه خدا روی می آورد و طلب عافیت می کند و دست می گشاید به دادن صدقه؟ پس حکیم علیم در هر امری، آنچه به عمل آورده، همه موافق حکمت است و راه خطا در آن نیست.

روزی رابعه بیفتاد و دستش بشکست. روی بر خاک نهاد و گفت: «الهی! غریبم و بی مادر و پدر. مرا از این همه هیچ غم نیست، آلا رضای تو» آوازی شنید که «غم مخور، فردا جاهیت خواهد بود؛ چنان که مقربان آسمان به تو نازند».

همهٔ آنانی که نصیرالدین را می شناختند، هر جا سخن از هوش و فراست و زیرکی به میان می آمد، یک صدا نام او را بر زبان می راندند. هر گاه در محضر استاد «حاسب» حاضر می شد، روی سخن استاد با او بود.

آدمی باید که بسیار نگوید و سخن دیگری به سخن خود قطع نکند و در محاوراتی که به حضور او میان دو کس رَوَد، خوض ننماید و اگر از او پوشیده دارند، استراق سمع نکند و تا او را با خود در آن مشارکت ندهند، مداخلت نکند.

آنچه در برّ و بحر است، از انواع حیوانات و آنچه میان آسمان و زمین است، چون میغ و باران و برف و تگرگ و رعد و برق و قوس قزح، همه عجایب صنع حق تعالی است.

باسمه تعالی

مدت امتحان : ۲۰ دقیقه	ساعت شروع :	پایه : نهم	درس: املائی بیست غلطی	آزمون
تعداد صفحه: ۱	تاریخ امتحان:	نام آموزشگاه :	نام پدر :	نام و نام خانوادگی :

دانش آموز عزیز:

در متن زیر بیست غلط املائی وجود دارد. آن ها را مشخص کرده و شکل درست املائی واژگان را پایین صفحه ۹ بنویسید.

من وشاهزاده کم کم با هم دوست شدیم.من هر روز چیزی از سیّاره و عظیمت او می فهمیدم. فردای آن روز شاهزاده از کار تعمیر هواپیما فراقیت یافته بود، به سوی من بازگشت تا با من وداع کند. وداع بسیار اندوه بار بود.

اگر آدمی را هرگز دردی نمی رسید،به چه چیزتواضع می کرد برای خدا و تظّرّ می کرد برای او؟و به چه چیز مهربانی می کرد به مردم و صدقات می نمود به مساکین؟پس حکیم الیم در هر امری، آنچه به عمل آورده، همه موافق حکمت است و راه خطا در آن نیست.

شبی دزدی در آمد و چادررابعه برداشت.خاست تا ببرد،راه ندید. از گوشهٔ سومعه آواز در آمدکه:تو خود را مرنجان ای طرّار! ابلیس ظّهره ندارد که گرد او گردد.

نسیرالدّین،هر روز لوح و کتاب در زیر بغل می نهاد.آرام از کوچه ها می گذشت و خود را به محظر درس استاد می رساند. بازی او مطالعه و تحقیق،فریادهای کودکانه اش،بحث و مناضره با دیگر شاگردان و شادابی اش هنگامی بود که مسئله ای را حل می کرد و پاسخ دلخاهش را می یافت.

بدان که هر چه در وجود است، همه صنع خدای تعالی است. آسمان و آفتاب و ماه و ستاره گان و آنچه در برّ و بهر است همه آیات حق تعالی است که تو را فرموده تا در آن نظر کنی.

تا نخواهند،کس را نصیحت مگوی وپند مده؛خواصّه کسی را که پند نشنود که او خود اوفتد.از جای تحمت زده پرهیز کن واز یار بداندیش و بد آموز بگریز که رفیق بد آمل ویرانگری و یار و همدم نیکو خسال، باعث پرورش شخصیت موعالی انسان است.

- | | | | |
|------------|-------------|-------------|-------------|
| ۱- (.....) | ۶- (.....) | ۱۱- (.....) | ۱۶- (.....) |
| ۲- (.....) | ۷- (.....) | ۱۲- (.....) | ۱۷- (.....) |
| ۳- (.....) | ۸- (.....) | ۱۳- (.....) | ۱۸- (.....) |
| ۴- (.....) | ۹- (.....) | ۱۴- (.....) | ۱۹- (.....) |
| ۵- (.....) | ۱۰- (.....) | ۱۵- (.....) | ۲۰- (.....) |